

A Review of the Transformation of Theft Punishment in Iranian Law

dr Hossein Pormahyabadi¹, dr Ahmad Gharaee Sultan Abadi²

1.(corresponding author), Assistant Professor, Department of Islamic Sciences and Law, Vali-Asr University Rafsanjan, Rafsanjan, Iran. Email: dr-mahyabadi@vru.ac.ir

2.Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Vali-Asr University Rafsanjan, Rafsanjan, Iran. Email: ah.gharaee@vru.ac.ir

Abstract

The criminals' sense of security that the biological network is not disrupted and that their rights are being exercised can be considered one of the reasons for committing frequent robberies in Iran. On the other hand, the ineffectiveness of corporal punishment and imprisonment has also been proven based on numerous studies. Therefore, it seems necessary to look at changing the punishment for theft in Iran (both haddi and ta'ziri). accordingly, since the right to property is the most appropriate common instance between the biological network and the rights of thieves with regard to the subject of theft, The present study focuses on determining restrictions on the exercise of this right as a punishment for theft. The findings showed that in *Shari'a*, some commentators have interpreted the Quranic word "nakal" as the disgrace of the thief, and victim satisfaction has been identified by some researchers as the ultimate goal of the *Shari'a* legislator in punishing theft. these principles justify the aforementioned view. In Iranian criminal law, on the one hand, Shi'a jurisprudential doctrines, include the principle of *Yad*, the principle of the Guardianship of the Jurist, and the real *Shari'a* meaning of the term "*hadd*", and on the other hand, various provisions in the Islamic Penal Code (which deviate from the majority opinion of Shi'a jurists the grounds and type of hadd) are evidence of this opinion. the prohibition of possessing a checkbook or issuing commercial instruments as stipulated in clauses (c) and (v) of Article 23, as well as clause (v) of Article 20 concerning legal persons, regarding legal entities, are also considered to be the most obvious reasons for this view.

Keywords: restrictions on the exercise of property-based rights, crime as a social phenomenon, communication network, exercise of right.

نگاهی به تغییر مجازات سرقت در حقوق ایران

دکتر حسین پورمحمی آبادی^۱، دکتر احمد قرائی سلطان آبادی^۲

۱- (نویسنده مسئول)، استادیار گروه معارف اسلامی و حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولیعصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران، رایانامه: dr-mahyabadi@vru.ac.ir

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولیعصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران، رایانامه: ah.gharraee@vru.ac.ir

چکیده

احساس اطمینان مجرمین از عدم خلل در شبکه زیستی و اعمال حقوقشان را می توان از جمله علل ارتکاب سرقت های مکرر در ایران دانست. از طرفی، ناکارآمدی مجازات های بدنی و زندان نیز بر اساس پژوهش های متعدد به اثبات رسیده است. بنابراین، نگاهی به تغییر مجازات سرقت در ایران (اعم از حدی و تعزیری) ضروری به نظر می رسد. بر این اساس، از آنجا که حق مالکیت، متناسب ترین مصداق مشترک بین شبکه زیستی و نیز حقوق سارقین با موضوع جرم سرقت است؛ پژوهش حاضر، نگاه خود را بر تعیین محدودیت در اعمال این حق به عنوان مجازات سرقت، متمرکز نموده است. یافته ها نشان داد که در شرع، برخی مفسرین، واژه قرآنی نکال را به رسوایی سارق تعبیر کرده اند و ارضای بزه دیده نیز به باور برخی پژوهش گران به عنوان هدف نهایی شارع از حد سرقت معرفی شده است. این مبانی، نگاه یادشده را موجه می نمایند. در حقوق کیفری ایران نیز از یک طرف، آموزه های فقه شیعه شامل قاعده ید، اصل ولایت فقیه و حقیقت شرعی لفظ حد و از طرف دیگر، مواد متعددی از قانون مجازات اسلامی (که برخلاف نظر مشهور فقها در موجب و نوع حد، تغییر داده اند)، شواهد این نظرند. ممنوعیت داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجاری موضوع بندهای ج و ث ماده ۲۳ و نیز بند ث ماده ۲۰ در خصوص اشخاص حقوقی نیز از بارزترین دلایل برای این نگاه محسوب می شوند.

کلیدواژه ها:

تعیین محدودیت در اعمال حق مالکیت، جرم به مثابه پدیده اجتماعی، شبکه ارتباطی اعمال حق

پیشین در انتشار

مقدمه

به گواهی سالنامه‌های آماری، سرقت یکی از جرایم پر تکرار در ایران است و از آنجا که یکی از دغدغه‌های جوامع بشری و نظام‌های عدالت کیفری، مسئله کاهش نرخ بزهکاری است (لازرژ، ۱۴۰۴، ص ۴۸)؛ کاهش سرقت در ایران یکی از اولویت‌های نظام عدالت کیفری این کشور محسوب می‌شود.

بعلاوه، سرقت‌های مکرر در ایران، به نوعی نشان‌دهنده ناکارآمدی مجازات‌های موجود برای این جرم، در نظام کیفری این کشور است که با توجه به انواع دوگانه سرقت در نظام مزبور، شامل زندان (در نوع تعزیری) و یا قطع عضو (در نوع حدی) می‌باشد. برداشتی که با یافته‌های پژوهش‌های متعدد در حوزه‌های گوناگون علوم جنایی (مبنی بر ناکارآمدی مجازات‌های بدنی و زندان)، کاملاً هم‌خوانی دارد (غلامی، ۱۴۰۴، ص ۲۰).^۱

اگرچه برخی حکومت‌ها برای کاهش تکرار جرم، به سیاست سخت‌گیری کیفری عوام‌گرا متوسل شده‌اند که مبتنی بر یک جمع‌بندی یا یک نظریه علمی مانند نظریه مجازات‌های استحقاقی نیست و در واقع با هدف آرام کردن مقطعی افکار عمومی مضطرب و ملتهب و نه به منظور حل اساسی معضل و معمای جرم در دستور کار قرار گرفته و تشدید میزان و مدت کیفرها در آراء دادگاه‌ها، جرم‌انگاری‌های جدید و اصلاح تشدیدلی قوانین موجود، افزایش اختیارات ضابطان، کوتاه و سریع کردن فرایند رسیدگی و غیره را به دنبال داشته است اما رویکرد عدالت‌محور در حقوق کیفری اقتضاء می‌کند که این هدف در پرتو تحولات همه جانبه اجتماعی، علمی و حقوق بشری سده بیستم، دنبال شده و بر این مبنا در پاسخ‌های موجود بازنگری کند (آنسل، ۱۴۰۱، ص ۲۵ و ۴۸).

در این راستا، پژوهش حاضر با تکیه بر نیازهای مزبور به دنبال بررسی این ایده است که آیا می‌توان دلایلی در شرع و حقوق کیفری ایران یافت تا همان‌گونه که سارق به مالکیت بزه‌دیده تعدی کرده است، محدود کردن اعمال حق مالکانه وی به عنوان مجازات سرقت (اعم از حدی موضوع مواد ۲۶۷ تا ۲۷۸ و تعزیری موضوع مواد ۶۵۱ تا ۶۶۷ کتاب پنجم تعزیرات) در نظر گرفته شود و بدین وسیله، با تعیین محدودیت‌های مشخص و قاطع در این خصوص، زنجیره ارتباطی و شبکه ریسته سارقین، هدف

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: پورمچی آبادی، حسین. (۱۳۹۷). زمینه‌های قضایی افزایش جمعیت کیفری زندان (مطالعه کیفی حوزه قضایی شهر کرمان). رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه کاشان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. صص ۷۵-۳۷. جوان جعفری، عبدالرضا؛ ساداتی، سید محمدجواد. (۱۳۹۴). ماهیت فلسفی و جامعه‌شناختی کیفر: تأملی در چیستی و کارکردهای کیفر. چاپ نخست. تهران: میزان. صص ۱۶۱-۱۵۲. مارتینز، رنه. (۱۳۹۲). تاریخ حقوق کیفری در اروپا. برگردان محمدرضا گودرزی. چاپ دوم. تهران: مجد. صص ۳۸-۳۶. دوران، ویل. (۱۳۹۹). تاریخ تمدن: اصلاح دینی. برگردان فریدون بدره‌ای؛ سهیل آذری و پرویز مرزبان، جلد ششم. چاپ هفدهم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. صص ۸۹۸. آلبرشت، هانس یورگ. (۱۳۹۵). تورم جمعیت زندان‌ها در جست‌وجوی کارآمدترین راه‌حل‌ها. ترجمه محمدعلی اردبیلی، حمید بهره‌مند، بهزاد رضوی فرد، حسین میرمحمدصادقی، علی حسین نجفی ابرندآبادی، رحیم نوبهار و امیرحسن نیازپور. چاپ اول. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام. صص ۴۱-۴۴ و ۹۳-۹۴ و ۱۰۲-۱۰۶ و ۱۴۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۵). تقریرات درس جامعه‌شناسی کیفری (جامعه‌شناسی زندان). تهیه و تنظیم: فرهاد شاهیده. دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. قابل دسترسی در www.lawtest.ir. صص ۶-۱۰ و ۳۱.

قرار گرفته و بر اساس آن، ضمن ارضای بزه دیده، موجبات تناسب جرم و مجازات و در نتیجه، پیشگیری از ارتکاب سرقت، محقق گردد؟

زیرا با توجه به این که انسان، موجودی ذاتاً اجتماعی است و لازمه کنشگری وی در شبکه زیستی و زنجیره ارتباطات گوناگون اجتماعی، اعمال حقوق فردی و اجتماعی او است؛ مجازاتی متناسب و کارآمد به نظر می‌رسد که با تمرکز بر موضوع جرم ارتكابی، برای اعمال حق مربوط به همان قلمرو ارتباطی مرتبط با موضوع جرم، محدودیت و یا ممنوعیت ایجاد نماید. این گونه مجازاتی به جهت همسو و هماهنگ بودن با شبکه زیستی مرتکبین و نیز هم‌خوان بودن با حقی از بزه دیده که مورد تعدی قرار گرفته است، می‌تواند نظام عدالت کیفری را به اهداف یادشده رهنمون سازد. سارق با تعدی به حق مالکیت مال‌باخته، خود را در معرض مجازاتی مشابه و کارآمد قرار می‌دهد که همان محدودیت و یا ممنوعیت در اعمال حق مالکیت وی است. نظر نویسندگان حاضر بر این است که با این رویکرد یادشده که متضمن پیشبرد درست فرایندهای اجرای اصل همسانی مجازات با جرم است؛ می‌توان بسیاری از موانع بازدارندگی احکام سرقت را برداشت و آمار ارتکاب مجدد جرم از سوی سارقین را کاهش داد. زیرا در اندیشه بزه‌کاران (بالقوه و بالفعل) این باور شکل می‌گیرد که با محدودیت‌های پیش آمده، ارتکاب جرم، ریسک بالا و اجتناب‌ناپذیری برای آنان خواهد داشت. این اندیشه تا حد زیادی همسو با نظریات جرمی بنتام^۱ در نیمه‌ی دوم سده‌ی هیجدهم میلادی نیز می‌باشد (نورپها، ۱۳۹۲، ص ۱۰۸). طبق این نظریه، عمل جنایی، نوعی فعالیت اقتصادی، و واکنش اجتماعی نیز شکلی از سیاست اقتصادی محسوب می‌شود و از این جهت با اندیشه‌های اقتصادی آدام اسمیت^۲، قابل مقایسه است (نجفی ابرندآبادی؛ هاشم بیگی، ۱۴۰۳، ص ۵۷-۵۶). بر اساس این آموزه، بزه‌کار، هنگام ارتکاب جرم، سود و زیان احتمالی آن را می‌سنجد و اگر نفع آن بر ضررش غلبه کند، اقدام به ارتکاب جرم می‌کند.

این دیدگاه را می‌توان زیر عنوان قاعده قطعیت حقوقی^۳ نیز مطالعه کرد. بر طبق این قاعده، اشخاص بایستی امکان پیش‌بینی پیامدهای حقوقی اعمال خود را داشته باشند. به عبارت دیگر، آن‌ها باید بتوانند پیش‌بینی کنند که اقدامات آن‌ها با چه واکنشی از سوی دستگاه عدالت کیفری مواجه خواهد شد (Costa, Zolo, Santoro, 2007, p24). قضاتی مانند هوگو بلک^۴ و آنتونین اسکالیا^۵ در توسعه این دیدگاه نقش بسزایی داشته‌اند (Sunstein, 1995). این دیدگاه تقریباً در همه‌ی نظام‌های حقوقی اروپا پذیرفته شده و از دهه‌ی ۱۹۶۰ نیز در قوانین اتحادیه‌ی اروپا شناسایی شده است. به گونه‌ای که یکی از اصول کلی پنج‌گانه‌ی حقوق اتحادیه‌ی اروپا، قطعیت حقوقی است (Chalmers, Davies, Monti, 2014, p346) و تا سال ۱۹۹۷ در بیش از نهمصد پرونده در اتحادیه اروپا مورد استناد واقع شده است (Raitio, 2003, p125).

1. Jeremy Bentham.
2. Adam Smith.
3. Principle of Legal certainty.
4. Hugo Black.
5. Antonin Scalia.

در هر حال، به نظر می‌رسد که بر مبنای دلایل شناسایی شده می‌توان به این پرسش کلیدی پاسخ داد که مجازات قطع عضو در سرت حدی (طبق بندهای الف و ب ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) بر مبنای آموزه‌های شرعی و حقوق کیفری ایران دارای موضوعیت است یا امکان تغییر آن به تعیین محدودیت در اعمال حقوق مبتنی بر مالکیت سارقین وجود دارد؟ با پاسخ به این سؤال، مانع اصلی برای تعمیم نتایج آن به مجازات سرت تعزیری که غالباً سلب آزادی است، برطرف خواهد شد.

با توجه به مشکلات عدیده حوزه کیفر و قضاوت، هم در مقام نظر و هم عمل، نتایج این گونه تحقیقات که همراه با نوآوری در ارائه راهکارهای پیشگیری از جرم آن هم با نگرش واقع بینانه و در نظر گرفتن حالات مختلف وجودی (اعم از اندیشه و روان و رفتار) مجرمان است، تا حد زیادی سبب خواهند شد تا در مجموعه قوانین کیفری طبق آموزه‌های اصیل شرعی و حقوق کیفری، تغییرات و اصلاحات تأثیرگذاری صورت گیرد و سیاست‌گذاران کیفری ایران نیز برای نیل به اهدافی که پیش‌تر بیان شد، یاری گردند.

در این راستای دو بند، ابتدا دلایل امکان یادشده را در شرع مورد شناسایی و بررسی قرار خواهیم داد و سپس، رویکرد مزبور را در حقوق کیفری ایران، دنبال خواهیم کرد. لازم به ذکر است که فقه شیعه بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی و نیز ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به عنوان منبعی از حقوق کیفری ایران در ذیل بند دوم پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. دلایل مبتنی بر شرع

در این بند ابتدا دیدگاه برخی مفسرین راجع به مبنای قرآنی مجازات سرت حدی (آیه ۳۸ سوره مائده) مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس با بیان دیدگاه‌های راجع به هدف شارع در خصوص مجازات یادشده، تبیین خواهیم کرد که به باور برخی پژوهش‌گران، هدف شارع از این مجازات، نه سلب توان بزهکاری مرتکب بلکه ارضای بزه‌دیده است.

۱-۱. دیدگاه مفسرین راجع به مجازات قطع عضو

طبق ظاهر معنای آیه ۳۸ سوره مائده، مجازات مرتکبین سرت حدی (اعم از مرد و زن)، قطع شدن دست آن‌ها است. اما بنا بر نظرات مستدل برخی از مفسرین می‌توان برداشت متفاوتی از این آیه داشت که علاوه بر هماهنگی با مقتضیات جامعه امروز، موجبات بازدارندگی بیشتر از ارتکاب سرت را نسبت به مجازات قطع عضو در سرت حدی فراهم نماید.

از نظر لغوی واژه نکال در آیه به معنای عقوبتی است که مجرم با آن مجازات می‌شود تا از آن جرم روی برگرداند و دیگران هم از آن عبرت بگیرند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۲۹؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۱۶۳).

۱. وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

صادقی تهرانی نیز در علت تشریح حکم قطع دست و بنا بر حدیثی از امام رضا علیه السلام چنین آورده است: ... و عله قطع الیمین من السارق لأنه یباشر الأشياء یمینه و هی أفضل أعضائه و أنفعها له، فجعل قطعها نکالا و عبره للخلق لئلا یتغوا أخذ الأموال من غیر حلها، و لأنه أكثر ما یباشر السرقة یمینه (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۵۱). با توجه به تعلیلی که امام رضا علیه السلام در این روایت بیان فرموده‌اند، علت قطع عضو در جرم سرقت این است که سارق، کارها را با دست راستش انجام می‌دهد و این عضو بهترین و مفیدترین اندام برای اوست. حضرت در ادامه می‌فرمایند که خداوند متعال (بر همین مبنا)، قطع آن را مایه سرمشق مردم قرار داد تا مبادا در پی تحصیل مال از راه حرام باشند.

با تکیه بر این کلام ارزشمند می‌توان چندین نکته مهم را استنباط کرد:

الف- از نظر شارع، یکی از مبانی اساسی جهت تقریر قطع عضو به عنوان مجازات سرقت حدی، پیشگیری عام (مردم) و خاص (خود مرتکب) است.

ب- جرم سرقت غالباً با دست راست انجام می‌شود پس همان دست که در ارتکاب کاربرد غالب را دارد و تحت مشاهده عموم است قطع می‌شود تا موجب ارتکاب مجدد از بین رفته و مردم نیز با مشاهده آن (که در نتیجه قطعی بودن مجازات حاصل می‌شود)، متنبه گردند.

با توجه به آنچه بیان شد چند سؤال مطرح می‌شود: اول این که آیا در جامعه امروز غالب سرقت‌ها توسط دست راست انجام می‌شود؟ جایگاه پیشرفت‌های بشر در حوزه فناوری اطلاعات و هوش مصنوعی در ارتباط با سرقت چگونه است و آیا صرف اکتفا به ظاهر آیه شریفه و برخی روایات، هدف شارع مقدس در زمینه پیشگیری را محقق می‌سازد؟ جایگاه محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات‌های تبعی و انتشار حکم محکومیت در رسانه‌ها در مقایسه با قطع دست در زمان معصومین علیهم السلام چگونه است و آیا با وجود آن‌ها، قطع عضو برای رسواسازی سارق موضوعیت دارد؟ راهکار مناسب جهت تحقق هدف شارع مبنی بر پیشگیری از ارتکاب سرقت با توجه به این قبیل سئوالات چیست؟

سید قطب در زمینه انگیزه‌های سرقت، تحلیل جالبی دارد. او انگیزه اصلی سارقان را کسب درآمد و ثروت می‌داند و می‌گوید: «دلیل اعمال مجازات قطع عضو برای سرقت این است که وقتی سارق به فکر سرقت است، به افزایش درآمد خود فکر می‌کند و چون کسب حلال خود را کم می‌بیند به فکر آن می‌رود که مال خود را از طریق غیرقانونی زیاد کند. او این کار را برای افزایش توانایی خود در خرج کردن یا ظاهر شدن یا آسودگی از زحمت کار سخت و تأمین آینده خود انجام می‌دهد. شرع هم با حکم به مجازات قطع دست با این انگیزه در روح افراد مبارزه کرده است. زیرا بریدن دست یا پا منجر به عدم درآمد می‌شود، چون هر چه که باشد دست و پا هر دو ابزار کار هستند.»

از نظر سید قطب، شریعت اسلام با تقریر حکم قطع دست، خواسته است تأثیر عوامل روانی به ارتکاب جرم را توسط عوامل مشابهی که حواس را از جرم سرقت باز می‌دارد، دفع نماید. اگر عوامل روان‌شناختی غلبه داشته باشند؛ برای شخصی که یک مرتبه مرتکب جرم شده و متعاقب آن دستش قطع شده است؛ مجازات و تلخی آزاردهنده آن سبب می‌شود که دیگر مرتکب جرم نشود و این مبنایی است که مجازات سرقت در قوانین اسلامی بر اساس آن تعیین شده است.

بر همین اساس، از منظر سید قطب، مجازات حبس (زندان) نتوانسته است جایگزین مناسبی برای بسیاری از جرایم از جمله سرقت باشد. چون مجازات حبس در روح سارق عوامل روانی ایجاد نمی‌کند که وی را از جرم سرقت باز دارد و این نوع مجازات، تنها مانع از کار سارق در مدت حبس می‌شود و گرنه او همین که از زندان خارج شود، فرصت دارد که دوباره کار کند و درآمد کسب نماید و وسیع‌ترین فرصت‌ها را برای افزایش درآمد و رشد ثروت خود از راه‌های حلال و یا حرام به دست آورد. اما مجازات قطع دست، سارق را از کار دور می‌کند، یا توانایی کار و درآمد او را بسیار کاهش می‌دهد. فرصت افزایش سود در هر صورت با از دست دادن آن قطع می‌شود و در بیشتر موارد کمبود درآمد یا وقفه وجود دارد و او قادر نخواهد بود مردم را فریب دهد یا آنها را وادار کند به او اعتماد کنند و با او همکاری نمایند. اعتماد و همکاری با فردی که تأثیر جرم را در بدن خود حمل می‌کند و دست قطع شده‌اش هم گواهی بر سوابقش است، پایین خواهد بود (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۸۸۴). این مفسر از روی تعجب و انکار به دیدگاه کسانی اشاره می‌کند که مجازات قطع دست را بی‌رحمانه و ناسازگار با حقوق بشر و تمدن جدید می‌دانند و در رد نظر آنان می‌گویند: اگر قرار است مجازاتی عادلانه و دقیقاً منطبق با بشریت و تمدن باشد، آن مجازات قطع عضو است نه مجازات حبس. زیرا آن مجازات مبتنی بر پایه محکم روان‌شناسی و طبیعت انسان‌ها و تجارب ملت‌ها و منطق حاکم بر ذهن‌ها و اشیاء است و این‌ها همان مبانی هستند که تمدن و بشریت بر اساس آن‌ها بنا شده است. لذا باید دانست که اساس مجازات قطع، تحصیل روان و ذهنیت یک فرد است. بنابراین، هم برای افراد، مجازات مناسبی است و هم برای مردم زیرا منجر به کاهش جرائم و افزایش امنیت جامعه می‌شود و تا زمانی که مجازات برای فرد مناسب باشد و برای گروه معتبر باشد، بهترین و عادلانه‌ترین مجازات است (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۸۸۵؛ صابونی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۱۵؛ دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۱۲۴).

نظریه سید قطب نیز بر پیشگیری استوار است و از این جهت با قول معصوم علیه السلام که پیش‌تر بیان شد، همخوانی دارد. اما همان‌گونه که مطرح گردید سؤال مهم این است که آیا نمی‌توان پیشگیری از سرقت را با نوع دیگری از مجازات محقق ساخت؟ آیا مجازات سلب و یا محدود کردن اعمال حقوق مبتنی بر مالکیت مرتکب سرقت، از مجازات قطع عضو، بازدارندگی کمتری دارد؟

در هر صورت، اگرچه این مفسر، همسو با دیدگاه پژوهش حاضر معتقد است که زندان، مجازات کارآمدی برای پیشگیری از ارتکاب سرقت نخواهد بود اما وی با تکیه بر بعد روان‌شناختی قطع عضو، برای آن موضوعیت قائل بوده و از این جهت با دیدگاه ما تفاوت کامل دارد.

مصطفوی هم بر این باور است که علت قطع دست سارق، آن است که برداشتن مال با آن انجام می‌شود (مصطفوی، ۱۴۰۰، ج ۵، ص ۱۱۲).^۱

بنابراین، با توجه به این نظر نیز سئوالات پیش‌گفته (که ذیل نظرات دو تن از مفسرین مطرح شد) به ذهن متبادر می‌شوند.

۱. «قطع الید بمناسبه مفهوم السرقة و هو الأخذ بغير حق، و الأخذ إنما یكون بالید، فلازم أن تقصر الید العادیه و تقطع»

دروزه نیز در کتاب التفسیر الحدیث به روایت تأمل برانگیزی از پیامبر اکرم (ص) اشاره کرده است که طبق آن، مجازات سرقت در بین پیشینیان این بوده که افراد شریف را ترک می کردند و افراد ضعیف را حد می زدند (دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۱۱۸).^۱ این روایت بر موضوعیت نداشتن حد سرقت دلالت آشکار دارد.

به هر ترتیب به نظر می رسد که با توجه به نظریه های تفسیری یادشده بتوان موضوعیت داشتن قطع دست (به عنوان یک عضو از بدن) را به عنوان مجازات بلامنازع سرقت حدی از نظر قرآن کریم، مورد نقد قرار داد و جایگزین متناسبی که ضمن هماهنگی با آیه مزبور، مقتضیات جامعه کنونی و اصول روز حقوق کیفری و کیفرشناسی را نیز در برداشته باشد برای آن معرفی کرد. شاید بر همین اساس بوده است که درآز بر این باور بود که: «... روشن است که این حد برای زمانی وضع شده که تعداد سارقان در آن جامعه بیشتر از انگشتان دو دست بودند، قطع دست یکی از آن ها عبرتی برای دیگران بود، اما اگر سارقان یک طبقه پراکنده و آگاه به فنون متنوع گردند آن وقت چگونه خواهد بود؟! آیا این وضعیت مقتضی آن نخواهد بود که مفهوم سرقت بازبینی شود و شروط آن توسعه یابد به نحوی که طبقات جدید از سارقان را در برگیرد و حد مجازات شان متناسب باشد؟!» (درآز، ۱۳۹۰، ص ۵۷)

۱-۲. هدف شارع از مجازات قطع عضو

اگرچه طبق ظاهر آیه ۳۸ سوره مبارکه مائده، هدف از حد سرقت (قطع عضو)، ناتوان سازی یا سلب توان بزهکاری است اما در رد این برداشت سطحی چند نکته بسیار مهم حائز توجه است که در زیر به آن ها اشاره می گردد:

الف- این هدف برای مجرمین مکرر که ارباب یا اصلاح نسبت به آن ها کارگر نبوده است، اعمال می شود. بنابراین، در مرتبه اول ارتکاب جرم، اصولاً هدف مزبور ملاک عمل نیست (نجفی ابرندآبادی؛ هاشم بیگی، ۱۴۰۳، ص ۱۶۸).

البته بر نظریه ناتوان سازی انتقادهایی همچون تشخیص اشتباه و هزینه های ناموجه و غیراخلاقی بودن (چالش با مفاهیم آزادی و عدالت) وارد شده است (یزدیان جعفری، ۱۳۹۸، ص ۱۰۹-۹۶). به طور خلاصه، منتقدین به نظریه یادشده معتقدند که تشخیص غلط بزهکاری در آینده، بدتر از تشخیص غلط عدم بزهکاری است. آنان بر این باورند که با اثبات این که این مجازات ها متضمن اشتباه است، مطلقاً آن ها را غیرقابل پذیرش می نماید زیرا تعهد جامعه را نسبت به اجرای عدالت فردی نقض می کند. چنین نظامی را نمی توان بر این اساس که اندازه نفع اجتماعی آن بیش از اندازه بی عدالتی آن است توجیه کرد (یزدیان جعفری، ۱۳۹۸، ص ۱۰۵).

ب- جامع نگری در احکام شرعی، امری بسیار ضروری است و لذا برای فهم فلسفه مجازات قطع عضو در سرقت حدی باید کل مباحث راجع به جرم سرقت حدی را مورد بررسی قرار داد تا با نگاه جامع و هماهنگ بتوان به مقصود شارع پی برد. بسیاری از حقوقدانان (پس از لحاظ این بایسته مهم)، معتقدند که در مجازات های جرایمی مانند سرقت حدی و قذف، به جهت جنبه

۱. «قال (ص): أما بعد فإنما أهلك الذين من قبلكم أنهم كانوا إذا سرق فيهم الشريف تركوه وإذا سرق فيهم الضعيف أقاموا عليه الحد وإنى و الذى نفسى بیده لو أن فاطمة بنت محمد سرقت لقطعت يدها ثم أمر بتلك المرأة فقطعت يدها»

حق الناسی قوی تری که دارند، هدف ارضایی بر سایر اهداف کیفر، مقدم است (یزدیان جعفری، ۱۳۹۸، ص ۱۶۷). در حالی که در سایر حدود، به جهت قرائن زیادی که در شرع و قانون وجود دارد مانند ترجیح خطاپوشی، پذیرش توبه و حتی توصیه به آن، محدود کردن ادله اثبات جرم و نیز سختگیری در اثبات جرم؛ هدف اصلاحی (که از ابزارهای کنترل درونی است) بر سایر اهداف همچون بازدارندگی عمومی و ناتوان‌سازی، تقدم دارد (حسینی، ۱۴۰۳، ص ۱۶۷-۱۵۸).

بر مبنای همین هدف ارضایی است که مقنن در بند د ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شکایت صاحب مال از سارق نزد مرجع قضایی را یکی از شرایط حد برای سرقت دانسته است.^۱

با این وصف، مجازات بایستی مجرم را به وضعیت قربانی پس از وقوع جرم تنزل دهد تا بدین واسطه، مانع از تداوم احساس قربانی بودن زیان‌دیده شود (Fletcher, 1998, p38). آیا قطع کردن دست سارق در جامعه ما موجبات تحقق این هدف شارع را فراهم می‌سازد؟. به عبارت دیگر، با قطع کردن دست سارق، وی را به وضعیت قربانی پس از وقوع جرم تنزل داده‌ایم؟ قطعاً پاسخ مثبت نخواهد بود. زیرا وقتی صحبت از ارضای احساسات یا تشفی خاطر می‌کنیم، لزوماً بدان معنی نیست که احساس رضایت تنها از طریق مجازات بدنی امکان‌پذیر است. در این موارد که زیان‌دیده مستقیم، قربانی اصلی جرم است، جلوگیری از ارتکاب جرم ناشی از التیام احساسات بزه‌دیده به روش‌های دیگری نیز امکان‌پذیر است. لذا شرع مقدس این را پذیرفته است که جامعه به خاطر عدم مجازات مرتکب (به واسطه شکایت نکردن و یا بخشیدن سارق توسط مال‌باخته وفق بند ذ ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی) احساس بی‌عدالتی کند چرا که عدالت را از مجرای متضرر اصلی می‌بیند؛ به عبارت عامیانه‌تر، جامعه نمی‌تواند کاسه داغ‌تر از آش باشد. وقتی بزه‌دیده اصلی، به طریقه غیر کیفری، آلامش تسکین می‌یابد، جامعه دلیلی ندارد که خود را در این احساس با او شریک نکند (یزدیان جعفری، ۱۳۹۸، ص ۱۲۴).

پ- با توجه به این که عقل انسانی توانایی درک مصالح و مفاسد احکام شریعت را دارد و با بررسی‌های بعمل آمده، فلسفه و اهداف کیفر در مجازات‌های اسلامی قابل دستیابی است؛ چنانچه با تحقیقات عملی و تجربی این نتیجه حاصل شود که مجازات‌های مزبور دیگر به تأمین اهداف شارع قادر نمی‌باشد و در مقابل، مجازات‌های جایگزینی وجود داشته باشد که بتواند آن اهداف را تأمین کند، اصرار بر همان مجازات‌ها خلاف اراده شارع خواهد بود (یزدیان جعفری، ۱۳۹۸، ص ۱۲۴).

بنابراین، علی‌رغم برداشت سطحی بسیاری از ظاهر آیه ۳۸ سوره مائده و با تکیه بر نگاه جامع به احکام شرع در خصوص سرقت حدی، به نظر می‌رسد که هدف شارع از مجازات‌های بدنی برای این جرم، ارضای بزه‌دیده بوده است. لذا محدودسازی یا سلب مالکیت خصوصی مرتکب با توجه به شرایط جامعه امروز نه تنها از این جهت که با اعمال و اجرای این مجازات، استیلاي مرتکب بر حقوق مالیش دچار تزلزل جدی می‌گردد بلکه از این حیث که تناسب جرم و مجازات و همخوان کردن وضعیت مجرم با آنچه به سبب ارتکاب جرم بر بزه‌دیده وارد کرده است نیز بهتر محقق می‌شود؛ به نحو مناسب‌تری می‌تواند ارضای مال‌باخته را محقق سازد. به ویژه آن که در جامعه امروز، نگاه حقوق بشری به مجازات‌ها بسیار اهمیت یافته و غالب

۱. برخی حقوقدانان، شکایت یادشده را لازمه وقوع سرقت حدی دانسته‌اند و معتقدند که مجرد شکایت از سارق برای ثبوت حد در صورت وجود شرایط دیگر کفایت می‌کند و لازم نیست که مال‌باخته در شکوائیه خود برای مرتکب، مطالبه حد نماید. لذا در صورتی که صاحب مال از سارق شکایت نکند، حد سرقت ساقط شده و سرقت، تعزیری محسوب می‌شود (آقایی‌نیا و رستمی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۳).

افراد، خواستار مجازات مرتکب بر مبنای رعایت اصول حقوق بشر هستند. بر همین مبنا است که در قوانین کیفری بسیاری از کشورها، مجازات‌های بدنی، دیگر جایگاهی ندارند.

در حقوق کیفری ایران (بنا به شرحی که پیش‌تر بیان شد، شامل فقه شیعه نیز می‌گردد) همسو با دلایل پیش‌گفته راجع به هدف شارع و نظرات مفسرین، شواهدی برای تأیید امکان ورود دیدگاه موضوع پژوهش حاضر به حقوق کیفری ایران وجود دارد. در بند حاضر طی دو عنوان فرعی، ابتدا شواهد موجود در فقه شیعه و سپس دلایل موجود در قوانین ایران را ارائه خواهیم کرد.

۲. ادله موجود در حقوق کیفری ایران

فقه شیعه و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از مهم‌ترین منابع حقوق کیفری در ایران محسوب می‌شوند. از این‌رو در پژوهش حاضر، به ترتیب و طی دو بند، هر یک از آن‌ها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲-۱. دلایل موجود در فقه شیعه

بررسی فقه شیعه نشان می‌دهد که می‌توان برای ورود دیدگاه مبنای پژوهش حاضر به حقوق کیفری ایران، شواهدی را ارائه کرد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌گردد.

۲-۱-۱. قاعده ید

از آنجا که واژه ید که در آیه شریفه به آن اشاره شده است، ارتباط بسیار نزدیکی با مالکیت دارد لذا قاعده البد در حقوق اسلام، قرابت نزدیکی با آن دارد.

منظور از این قاعده، اثبات مالکیت به وسیله وضع ید یا تصرف است و مدرک آن، روایات، بناء عقلا و اتفاق فقها است (بهرامی احمدی، ۱۳۹۴، ص ۳۶۰). به جهت اهمیت، روایات مبنای این قاعده که در خصوص موضوع استدلال ما نیز قابل ملاحظه هستند را در زیر ارائه می‌نماییم.

۱- روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام^۱ که مردی از آن حضرت پرسید: اگر چیزی را در دست کسی بینم آیا جایز است که شهادت بدهم آن چیز از آن اوست؟ آن حضرت فرمود: آری. آن مرد گفت من شهادت می‌دهم که آن چیز را در دست او دیده‌ام ولی شهادت نمی‌دهم که آن چیز مال اوست شاید مال او نباشد. امام صادق فرمود: أفحیل الشراء منه؟ آیا

۱. «... أفحیل الشراء منه؟ قال نعم. فقال ابو عبدالله علیه السلام فلعله لغيره فمن این جاز لك أن تشتريه و يصير ملكاً لك ثم تقول بعد الملك هولى و تحلف علیه و لا يجوز أن تنسبه الی من صار ملكه من قبله اليك؟ ثم قال ابو عبدالله علیه السلام لو لویجز هذا لم یقم للمسلمین سوق.» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۲۱۵)

جایز است آن را از او بخری؟ آن مرد گفت: آری می توانم از او بخرم. امام صادق علیه السلام فرمود: شاید مال شخص دیگری باشد. از کجا برای تو جایز است که آن را بخری و مال تو شود و بعد از آن بگویی که آن چیز مال من است و درباره آن سوگند بخوری و جایز نیست که آن را منسوب به کسی کنی که قبل از تو مالک آن بوده؟ سپس حضرت فرمود: اگر چنین چیزی جایز نباشد برای مردم، بازار و داد و ستدی باقی نخواهد ماند.

۲- روایت موثق یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام^۱ در مورد زنی که قبل از مردی مرده یا مردی که قبل از زن مرده (زن و شوهری که معلوم نیست کدام یک زودتر مرده اند). آن حضرت فرمود: هر چه از لوازم مخصوص زنان است مال زن است و هر چه مشترک بین زنان و مردان است مال هر دو است و اگر چیزی تحت ید و استیلاء هر یک به تنهایی باشد مال اوست.

بنابراین با توجه به اتفاق فقها در باب قاعده ید، معنایی که از ید به معنای مالکیت در این قاعده شده است و مستندات و استدلال‌هایی که برخی از مفسرین در ارتباط با آیه داشته‌اند؛ می‌توان از باب تناسب جرم و مجازات (به جای قطع عضو)، اعمال حقوق مبتنی بر مالکیت مرتکب را محدود و یا سلب کرد و بی‌شک، همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، این مجازات، ضمن همخوانی با مقتضیات جامعه امروز، هدف شارع مقدس (که ارضای زه‌دیده بوده است) را نیز محقق خواهد ساخت.

۲-۱-۲. اصل ولایت فقیه

در خصوص اثبات ولایت برای فقیه جامع الشرایط نزد فقیهان دو نظر عمده وجود دارد. گروه اول مانند ملا احمد نراقی، امام خمینی و صاحب جواهر معتقدند که برای اثبات ولایت عام فقیه در زمان غیبت معصومین، روایات متعدد وجود دارد و فقیه عادل به طور کلی در دو چیز حق ولایت دارد. اول در همه اموری که پیامبر و ائمه صاحب اختیار بوده و حق سرپرستی و ولایت داشته‌اند، مگر این که مواردی به وسیله دلیل شرعی مانند روایت، اجماع و غیره استثناء گردد که در این صورت دیگر فقیه حق سرپرستی و ولایت ندارد. دوم در مورد آنچه که مربوط به امور دینی و دنیوی مردم باشد؛ توقف در این امور موجب اختلال در نظم جامعه، بروز اختلاف، عسر و حرج و فساد می‌گردد. فلذا، برای اداره آن‌ها متصدی لازم است که فقیه به دلیل روایات و به دلیل عقلی، بر دیگران برتری دارد (نراقی، ۱۴۸۰ق، ص ۲۶۲ و ۲۶۳). حتی صاحب جواهر ضمن اظهار تعجب از نظر فقهی گروه دوم مبنی بر محدودیت اختیارات فقیه، با اشاره به احادیث مشهور، اعلام می‌دارد که اگر عموم ولایت را برای فقها نپذیریم، قطعاً بسیاری از امور مسلمین معطل خواهد ماند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص ۲۹۸-۲۹۴). امام خمینی نیز در کتاب *البیع* چنین بیان کرده است: کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و ائمه مقرر شده، در مورد فقیه عادل نیز مقرر شده است و عقلاً نمی‌توان فرقی میان این دو قائل شد. همان‌گونه که پیامبر و ائمه عمل می‌کردند، فقها نیز به همان ترتیب عمل می‌کنند و هر جا و هر زمان که مصالح مسلمانان اقتضاء کند، در حدود اختیارات خود احکامی صادر می‌کنند که همگان باید از ایشان پیروی کنند (خمینی، ۱۳۶۵، ص ۲۵-۲۳).

۱. «ما کان من متاع النساء فهو للمراة و ما کان من متاع الرجال و النساء فهو بینهما و من استولی علی شیء فهو له» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۵۲۵)

گروه دوم مانند شیخ انصاری، شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی و علامه نائینی، قائل به ولایت محدود فقیه هستند (هاشمی، ۱۴۰۴، ص ۵۶ و ۵۷). شیخ انصاری پس از ذکر مناصب سه گانه فقیه (فتوا، قضا و تصرف در اموال و نفوس)، موضوع ولایت را به دو صورت تصویر کرده است: اول این که استقلال فقیه در اموال و انفس را به حکم قاعده اولیه، از همه افراد نفی و بر عدم ثبوت آن تصریح می کند. دوم مواردی که تصرف متوقف به اذن امام و موکول به اذن فقیه است. در آنجا که هر امر معروفی را که معلوم باشد و شارع وجود آن را خواهان است و مایل به اهمال و تعطیل آن نیست، چه وظیفه شخص (مانند نظارت پدر بر اموال فرزند صغیر خود) و یا صنف خاص (مانند فتوا دادن یا قضاوت) باشد، در هیچ یک از این ها شکی نیست. چنانچه مشکوک باشد و احتمال مشروط به نظر فقیه دارد، در این صورت واجب است به فقیه رجوع شود. به گونه ای مشابه، علامه شیخ محمد حسین نائینی، مراتب ولایت را به سه دسته تقسیم نموده است: اول ولایت عالی که ولایت بر نفوس است و منحصر به انبیاء و اولیاء الهی است و قابل واگذاری به غیر نیست. دوم ولایت در فتوا و قضا و آنچه مربوط به شئون قضاوت باشد (مانند اخذ مدعی به از محکوم علیه و حفظ مال غایب) که بلاشکال در حق فقیه است. سوم ولایت عام فقها در امور سیاسی و اجتماعی (نظیر ایجاد موانع دفاعی برای حدود و ثغور کشور، نظم دادن به امور مملکتی و جهاد و دفاع) که محل اشکال می باشد (هاشمی، ۱۴۰۴، ص ۵۷).

بنابراین، وجه مشترک بین دو گروه یادشده آن است که در هر دو، یکی از مناصب ولی فقیه، قضاوت و شئون آن است. فلذا نظر ولایی وی می تواند حسب مورد، مبنای تغییر قوانین و یا مجرای خارج از قانون برای امور قانونی و یا قضایی قرار گیرد.^۱ به ویژه آن که در نظام عدالت کیفری ایران، غالب قضات، مجتهد نبوده و مأذون هستند. در ادامه به برخی از مهم ترین مصادیق در این خصوص، اشاره می گردد:

۱- آیین نامه دادرسی و دادگاه های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹/۰۵/۱۴ با اصلاحات مورخ ۱۳۸۴/۰۷/۲۷ و ۱۳۸۴/۰۹/۰۵ که همگی آن ها مصوب مقام رهبری هستند.

۲- ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ که در نص آن مقرر گردیده است: «براساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می گردد.»

۳- استجازه رهبری در پاسخ به درخواست رئیس وقت قوه قضائیه مبنی بر ایجاد مرجع ویژه رسیدگی به جرایم اخلال در نظام اقتصادی کشور با مقررات خاص رسیدگی در آن ها (به گونه ای متفاوت با قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴) به تاریخ ۱۳۹۷/۰۵/۲۰ که طی چندین دوره، البته با برخی تغییرات جزئی و بنا به تجویز مجدد وی، تمدید و در نهایت، طی بخشنامه شماره ۱۰۰/۳۵۴۰/۹۰۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۱/۲۷ رئیس قوه قضائیه، انحلال آن ها به جهت تحقق شرط مندرج در آخرین استجازه رهبری (مبنی بر این که استجازه تا زمان تصویب قانون مربوط در مجلس شورای اسلامی معتبر است)، اعلام شد.^۲

۱. البته بسیاری از حقوقدانان بر این باورند که اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی در خصوص ولایت مطلقه فقیه را باید در چارچوب سه محور حاکمیت ملت موضوع اصول اول- بند هشتم از اصل سوم- ششم- هفتم- پنجاه و ششم و یکصد و هفتم، حاکمیت قانون موضوع ذیل اصل پنجاه و هفتم و اصل یکصد و دهم و حقوق ملت مندرج در اصول نهم و هفتاد و نهم قانون اساسی؛ به نوعی در محدوده قانون اساسی و ارکان مشخص آن دانست (هاشمی، ۱۴۰۴، ص ۶۴-۶۱).

۲. جهت مطالعه بیشتر در این خصوص رجوع کنید به پایگاه اینترنتی: <https://finolaw.net> به تاریخ بارگذاری ۲۵ آبان ماه ۱۴۰۲.

۳-۱-۲. معنای اصطلاحی حد: مطلق عقوبت

در این خصوص که حقیقت شرعیه (معنایی) که به محض استفاده از یک واژه در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد) و معنای اصطلاحی لفظ حد از نظر فقهای شیعه چیست و آیا بین آن‌ها تفاوتی وجود دارد، چهار نظر کلی مطرح است. برخی فقها همچون محقق حلی، نراقی و صاحب جواهر معتقدند که حد به معنای مطلق عقوبت یا عقوبت غیرمعین (اعم از حد و تعزیر) است و این واژه اساساً در قرآن به صورت مفرد ذکر نشده؛ اما در چهارده موردی نیز که به صورت جمع آمده است، هیچ‌گاه به معنای عقوبت استفاده نشده است (بلکه به معنای احکام، مقررات و غیره آمده است) تا چه رسد به این که به معنای عقوبت معین باشد. گروهی دیگر قائل به استعمال لفظ حد در معنای عقوبت معین هستند. برخی دیگر، حد را منحصر به عقوبت غیرمعین تعریف کرده‌اند و در آخر، فقهای نیز حد را به معنای لغوی آن یعنی بازداشتن، منع و مرز دانسته‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۴، ص ۷۱-۶۴).

محقق داماد از فقهای معاصر، همسو با نظر فقهای گروه اول، بر این باورند که حد به معنای مطلق عقوبت است و نه منحصر به مجازاتی که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع، مشخص شده است. وی معتقد است که با ملاحظه مجموعه روایات و دیگر اخبار، حد به معنای مطلق مجازات که در اثر کثرت استعمال در آن زمان، در این معنا حقیقت شده بود، به نظر می‌رسد. وی در خصوص استعمال آن در خصوص مجازات معین یا غیرمعین، بر این باور است که این استعمال از باب انطباق کلی بر مصادیق و افراد است؛ و گرنه هیچ شاهد قرآنی و روایی وجود ندارد که ثابت کند لفظ حد در معنای مجازات معینه حقیقت است و در دیگر معانی، مجازی است (محقق داماد، ۱۴۰۴، ص ۶۹). این نظر، همسو با نظر مبنای پژوهش حاضر بوده و این امکان را به دست می‌دهد که حسب مورد، برای مجازات‌هایی که قانون‌گذار بر مبنای نظر فقهای گروه دوم، نام حد را بر آن‌ها بار کرده است (من جمله حد سرقت)، امکان تغییر بر اساس شرایط خاص زمانی و مکانی را قائل شویم. البته در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز مواد متعددی وجود دارد که امکان پذیرش دیدگاه مبنای مقاله حاضر را تقویت می‌کند. در بند پیش‌رو به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد.

۲-۲. شواهد موجود در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱، مصادیق متعددی را می‌توان یافت که برخلاف قول مشهور فقهای امامیه و یا علی‌رغم فقدان سابقه شرعی مشخص و دقیق (در منابع شیعه)، بر اساس نظارت عالی رهبری طبق اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی و پس از تأیید شورای نگهبان (مبنی بر عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی)، قالب قانونی یافته‌اند. این رویکرد می‌تواند مبنای نگاهی جدید در تمامی ابعاد قانون‌گذاری و بر اساس سیاست‌های کلی ابلاغی از سوی رهبری باشد. در ادامه به پاره‌ای از مهم‌ترین مصادیق یادشده اشاره می‌گردد.

الف- ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ در مقام بیان انواع مجازات‌های مقرر در قانون مزبور، به چهار قسم، تصریح کرده است که به ترتیب ذکر شده در این ماده عبارتند از: حد- قصاص- دیه و تعزیر. ماده ۱۵ همان قانون نیز در

تعریف حد (هماهنگ با قول مشهور فقهای امامیه) چنین مقرر داشته است: «حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است.» بنابراین، از نظر مشهور فقهای امامیه، تمامی جوانب راجع به مجازات حد، در شرع آمده است و به همان شکل نیز اجرا می‌شود. اما قانون‌گذار، برخلاف قول مشهور فقهای امامیه و تعریف یادشده، در ماده ۲۳ همان قانون^۱، پیرامون مجازات‌های تکمیلی، مقرر کرده که دادگاه می‌تواند فردی را که به حد محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی مندرج در بندهای این ماده محکوم نماید. این نوآوری جدید در قانون یادشده، برخلاف قول مشهور فقهای امامیه بوده (مبنای حدود، شرع است لذا بررسی قول مشهور فقها نشان می‌دهد که علاوه بر مجازات منصوص برای حدود، مجازات دیگری برای مرتکبین آن هم به شکل عام، از منابع استنباط نگرفته‌اند) و می‌تواند دلیلی مناسب برای اثبات نظر مبنای مقاله حاضر باشد.

ب- تأسیس توأم با تبیین جرم حدی افساد فی الارض در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در حالی که مشهور فقهای امامیه اساساً قائل به وجود چنین حدی در شرع مقدس نیستند.^۲ جالب آن که قانون‌گذار، معاونت در این جرم را نیز افساد فی الارض دانسته است. در حالی که معاونت در قریب به اتفاق حدود، موجب مجازات تعزیری است. طبیعی است که حدانگاری با این وصف، آثار متعددی را به دنبال خواهد داشت (مانند مرور زمان - انتشار حکم محکومیت قطعی - میزان مجازات و ادعای جهل) که البته از موضوع مقاله حاضر، خارج بوده و در جای خود، اقتضای بحث مفصل را دارد. لیکن آنچه در این مقام قابل توجه است، حدانگاری این جرم توسط قانون‌گذار برخلاف قول مشهور فقهای امامیه است. بدون شک، همان گونه که حدانگاری با وصف یادشده، امکان‌پذیر است؛ حدزدایی (به معنی تغییر مجازات حد و نه جرم‌زدایی از رفتار سرقت) نیز امری غیرممکن و الزاماً مغایر با شرع نخواهد بود.

۱. «دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری محکوم کرده است، با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی بندها و تبصره‌های این ماده محکوم نماید: الف - اقامت اجباری در محل معین ب - منع از اقامت در محل یا محل های معین پ - منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین ت - انفسال از خدمات دولتی و عمومی ث - منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری ج - منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارت چ - منع از حمل سلاح ح - منع از خروج اتباع ایران از کشور خ - اخراج بیگانگان از کشور د - الزام به خدمات عمومی ذ - منع از عضویت در احزاب، گروه ها و دسته‌جات سیاسی یا اجتماعی ر - توقیف وسایل ارتكاب جرم یا رسانه یا مؤسسه دخیل در ارتكاب جرم ز - الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین ژ - الزام به تحصیل س - انتشار حکم محکومیت قطعی تبصره ۱ - مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نیست مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید. تبصره ۲ - چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می‌گیرد. تبصره ۳ - آیین نامه راجع به کیفیت اجرای مجازات تکمیلی ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.»

۲. از جمله مهم‌ترین فقهای معاصر در این زمینه، مرحوم آیه الله هاشمی شاهرودی هستند که پیش‌نویس لایحه قانون مجازات اسلامی، در زمان مسئولیت وی بر قوه قضاییه ایران، تنظیم، نهایی و جهت تصویب به مجلس، تقدیم گردید (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۳). برای مطالعه بیشتر در خصوص نظرات فقها و مفسرین پیرامون این موضوع، نگاه کنید به: زارع ده‌آبادی، ریحانه؛ متولی‌زاده نائینی، نفیسه؛ روستائی صدرآبادی، حمید. (پائیز و زمستان ۱۳۹۹). «نقد مجازات اعدام در قوانین مواد مخدر بر اساس آموزه‌های قرآنی». *دوفصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی*. سال هفتم. شماره ۱۳. ص ۱۴۰-۱۳۴. در خصوص اطلاع از چرایی آمدن این جرم حدی در پیش‌نویس مزبور علی‌رغم مخالفت با نظر فقهی رئیس وقت قوه قضاییه به شرح یادشده، پیشنهاد می‌گردد فایل مناظره علمی آقایان دکتر برهانی و دکتر محبی در محل دانشگاه امام صادق (ع) پیرامون اعدام محسن شکاری را مشاهده فرمایند. جهت دسترسی به درگاه اینترنتی زیر مراجعه فرمایید:

پ- توسعه موضوعی و حکمی دو جرم حدی محاربه و یا افساد فی الارض به جرایم با ماهیت تعزیری (علی‌رغم تمامی انتقادهایی که فقها و دکترین بدان داشته‌اند) نیز یکی دیگر از مهم‌ترین مصادیق موجود در نظام کیفری ایران برای تقویت امکان ورود نظر موضوع مقاله حاضر به نظام کیفری مزبور است.^۱ زیرا قانون‌گذار، حسب مورد در جرایم مختلف و متنوع با ماهیت تعزیری، به شکل گسترده، اقدام به توسعه موضوعی و یا حکمی دو حد محاربه و یا افساد فی الارض نموده است.^۲ در حالی که حد، طبق تعریف پیش گفته در ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرایش در شرع مقدس، تعیین شده و در فقه امامیه نیز قاعده بر التعزیر دون الحد است.

ت- در مواد متعددی از قانون مجازات اسلامی مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۹۲، جلوه‌هایی از محرومیت در حقوق مالکانه مرتکب به عنوان مجازات دیده می‌شود که قوام بخش پذیرش دیدگاه موضوع مقاله حاضر در حقوق کیفری ایران می‌باشند. از جمله مهم‌ترین این شواهد، ممنوعیت از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجاری به استناد بند ج ماده ۲۳ قانون یادشده و یا منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری مستند به بند ث همان ماده قانونی است. بعلاوه، قانون‌گذار به شکل ویژه و البته مشابه، در بند ث ماده ۲۰ قانون یادشده نیز یکی از مجازات‌های مقرر برای اشخاص حقوقی را ممنوعیت از اصدار برخی اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال پیش‌بینی کرده است که با توجه به ماده ۱۹ قانون مزبور، تعزیر درجه شش محسوب می‌شود.

ث- تعریف جدید از جرم محاربه در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که برخلاف قول مشهور فقها از جمله امام خمینی است.^۳ مشهور فقهای امامیه بر اساس آیه ۳۳ سوره مائده^۴ و روایات متعدد، محاربه را کشیدن سلاح به قصد ارباب مردم می‌دانند. لیکن قانون‌گذار در ماده یادشده، به شکلی کاملاً متفاوت و شاذ، محاربه را به گونه‌ای تعریف و ارکان آن را تبیین نموده است که دایره شمول آن، با مبانی یادشده ناسازگاری آشکار دارد. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی

۱. به عنوان نمونه تعمیم موضوعی محاربه می‌توان به مواد ۵۲۶ و ۶۱۰ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی و برای تعمیم حکمی آن نیز می‌توان به مواد ۶۷۵ و ۶۸۷ همان قانون اشاره نمود. در خصوص تعمیم افساد فی الارض نیز می‌توان به ماده ۹ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶ با آخرین اصلاحات و ماده ۳ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۸۶ اشاره کرد. جهت مطالعه بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۳). جرایم علیه مصالح عمومی کشور. چاپ ۴۶. تهران: میزان.

۲. از نظر آموزه‌های فقهی، اعدام به هیچ‌عنوان (حتی در صورت تکرار)، در مجازات‌های تعزیری جای ندارد (محقق داماد، ۱۴۰۴، ص ۲۱۸ و مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۱۶۳). قاعده التعزیر دون الحد نیز مؤید همین امر است. در این راستا، برخی حقوقدانان بر این باورند که علت این تعمیم، مشروعیت بخشیدن به مجازات اعدام در بسیاری از جرایم تعزیری مانند مواد مخدر است که البته با آموزه‌های فقهی و قرآنی سازگاری ندارد (زارع ده‌آبادی؛ متولی‌زاده نائینی؛ روستائی صدرآبادی، ۱۳۹۹). جهت مطالعه بیشتر در این خصوص رجوع کنید به: تقی‌پور، علیرضا؛ اسدی، محمدحسن. (پایتز و زمستان ۱۳۹۳). «اعمال مجازات محاربه به جرایم قابل تعزیر». دو فصلنامه دانش و پژوهش حقوقی. سال سوم. شماره دوم. ص ۴۶-۲۷.

۳. ایشان در تحریرالوسیله چنین آورده است: «المحارب هو کل من جرد سلاحه او جهزه لاختافه الناس...» (خمینی، ۱۴۰۸، ق، جلد دوم، ص ۴۴۳).

۴. إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

مردم سلاح بکشند، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی شود.» بنابراین، این نمونه بارز نیز می تواند مستندی دیگر برای اثبات امکان کاربست نظر موضوع مقاله حاضر در حقوق ایران باشد.

ج- در بند چهارم از سیاست های کلی نظام قانون گذاری در ایران، که به شماره ۹۰۰۰/۹۳۷۹۳/۱۰۰ و در راستای اصل ۱۱۰ قانون اساسی در ششم مهرماه ۱۳۹۸ توسط مقام رهبری ابلاغ گردیده،^۱ مقرر شده است که: «نظارت بر عدم مغایرت یا انطباق قوانین با سیاست های کلی نظام، با همکاری شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و تصویب قوانین لازم برای تحقق هریک از سیاست های کلی نظام» صورت گیرد. لذا بر طبق این تکلیف، چنانچه قوانین یادشده در بندهای بالا، مغایر با سیاست های کلی نظام بود، قطعاً مورد تأیید شورای نگهبان قرار نمی گرفت و یا حداقل، در کوتاه ترین زمان ممکن، نسبت به تغییر، حذف و یا اصلاح آنها اقدام می شد. علاوه اصل چهارم قانون اساسی نیز چنین اقتضائی را دارد. بنابراین، به قرینه عدم تحقق هر یک از این موارد، می توان هم سو بودن مصادیق قانونی یادشده با سیاست های کلی نظام به ویژه در باب قانون گذاری را برداشت کرد. در نتیجه، این استنباط ضمن این که می تواند مقوم استدلال های پیش گفته باشد؛ دلیلی است برای این مهم که کاربست **نظر** موضوع مقاله حاضر، با سیاست های کلی نظام در خصوص قانون گذاری نیز هماهنگ است. البته بندهای اول و نهم همان سیاست های ابلاغی نیز در این خصوص قابل توجه است.^۲

نتیجه گیری

سالیان زیادی است که در پژوهش های مختلف به ناکارآمدی مجازات زندان و نیز مجازات های بدنی تصریح شده است. از طرفی تغییر این مجازات ها به ویژه در نظام عدالت کیفری ایران که متأثر از منابع شرعی است، از یک طرف نیازمند بررسی دقیق و علمی است و از طرف دیگر توجه به مقتضیات جامعه امروز و کیفرشناسی را ضروری می نماید. در این راستا، پژوهش حاضر با تکیه بر نیازهای مزبور این ایده را بررسی نمود که آیا می توان دلایلی در شرع و حقوق کیفری ایران یافت تا همان گونه که سارق به مالکیت بزه دیده تعدی کرده است، محدود کردن اعمال حق مالکانه وی به عنوان مجازات سرقت در نظر گرفته شود و بدین وسیله، با تعیین محدودیت های مشخص و قاطع در این خصوص، زنجیره ارتباطی و شبکه زیسته سارقین، هدف قرار گرفته و بر اساس آن، ضمن ارضای بزه دیده، موجبات تناسب جرم و مجازات و در نتیجه، پیشگیری از ارتکاب سرقت، محقق گردد؟

از آنجا که سرقت در حقوق ایران به دو نوع حدی و تعزیری تقسیم بندی می شود و از سوی دیگر، بر مبنای ظاهر برخی مستندات شرعی، مقاومت در خصوص تغییر مجازات سرقت حدی، بیشتر از سرقت تعزیری است؛ لذا عمده مباحث مقاله حاضر را بر

۱. قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی به نشانی: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1303086>

۲. بند اول- توجه به موازین شرع به عنوان اصلی ترین منشأ قانون گذاری در تنظیم و تصویب طرح ها و لوایح قانونی. بند نهم- رعایت اصول قانون گذاری و قانون نویسی و تعیین سازوکار برای انطباق لوایح و طرح های قانونی با تأکید بر موارد مشخص

روی تغییر مجازات سرقت حدی متمرکز نمودیم. زیرا بر این باور هستیم که ملاک حاصل از یافته‌های پژوهش در خصوص این نوع سرقت، به لحاظ عقلی، قابل تسری به نوع دیگر نیز خواهد بود و موضوعیتی برای انحصار آن در سرقت حدی نیست. بنابراین، طی دو بند، به شناسایی دلایل مربوط به این مهم در شرع و سپس در حقوق کیفری ایران پرداختیم. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که در شرع و حقوق کیفری ایران دلایلی وجود دارد که امکان تعیین محدودیت در اعمال حق مالکیت سارقین را به عنوان مجازات سرقت تقویت می‌نماید.

از جمله مهم‌ترین دلایل یادشده در شرع، نگاه برخی مفسرین به واژه نکال در آیه ۳۸ سوره مائده است. از نظر آنان این واژه به معنی از بین بردن اندام کاربردی برای سرقت یعنی دست راست سارق است به گونه‌ای که وی نشان‌دار شده و بزهکاران بالقوه نیز با دیدن او از ارتکاب جرم خودداری کنند. همین تعلیل در روایتی از امام رضا(ع) نیز نقل شده است. با این وصف، به نظر می‌رسد که در دنیای امروز، تعیین محدودیت در اعمال حق مالکیت برای سارقین در مقایسه با قطع دست در زمان معصومین علیهم السلام از حیث نیل به اهداف یادشده، قابل تأیید است. بر همین اساس، می‌توان پذیرفت که قطع عضو برای نشان‌دار کردن سارق نیز در دنیای امروز موضوعیت ندارد زیرا امروزه، مجازات‌های متنوع و متعدد دیگری در این خصوص قابل اجرا است که معنای واژه نکال را عینیت بخشند. از جمله مهم‌ترین و متناسب‌ترین آن‌ها با موضوع جرم سرقت (مالکیت)، تعیین محدودیت در اعمال حق مالکیت سارقین است.

مؤید این برداشت، روایت تأمل برانگیزی است که در *روزه در کتاب التفسیر الحدیث* به نقل از پیامبر اکرم(ص) آورده است و طبق آن، مجازات سرقت در بین پیشینیان این بوده که افراد شریف را ترک می‌کردند و افراد ضعیف را حد می‌زدند. از سوی دیگر، ارضای بزه‌دیده نیز دلیل شرعی دیگری است که به باور برخی پژوهش‌گران به عنوان هدف نهایی شارع از مجازات سرقت حدی شناسایی شده است. زیرا شرع مقدس این را نپذیرفته است که جامعه به خاطر عدم مجازات مرتکب(به واسطه شکایت نکردن و یا بخشیدن سارق توسط مال‌باخته وفق بندهای دو ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) احساس بی‌عدالتی کند چرا که عدالت را از مجرای متضرر اصلی می‌بیند؛ به عبارت دیگر، وقتی بزه‌دیده اصلی، به طریقه غیر کیفری، آلامش تسکین می‌یابد، جامعه دلیلی ندارد که خود را در این احساس با او شریک نکند. بر همین اساس، در صورتی که امکان وصول به هدف مزبور با تدابیر روزآمد، متناسب با شرایط روز بزه‌دیدگان و زنجیره حقوق و نیازهای مرتکبین در حلقه زیستی و ارتباطی آنان، وجود داشته باشد؛ می‌توان قائل به پذیرش امکان موردنظر در تغییر مجازات برای سرقت شد. در حقوق کیفری ایران نیز دلایل متعددی در خصوص موضوع این پژوهش، شناسایی و ارائه شد. بر اساس آموزه‌های فقه شیعه که شامل قاعده ید، اصل ولایت فقیه و حقیقت شرعیه لفظ حد می‌باشند، می‌توان نظر پژوهش حاضر را قابل دفاع دانست. زیرا مبنای قاعده ید، اثبات مالکیت به وسیله وضع ید یا تصرف است و مدرک آن، روایات، بناء عقلا و انفاق فقها است. با توجه به اتفاق فقها در باب این قاعده، واژه ید در این قاعده، به معنای مالکیت است. این معنا می‌تواند قرینه‌ای روشن برای درک نظر شارع جهت استعمال واژه ید در آیه ۳۸ سوره مائده باشد. لذا می‌تواند نشانه‌ای فقهی برای تأیید امکان تعیین محدودیت در اعمال حق مالکیت سارقین به عنوان مجازات سرقت دانسته شود.

اصل ولایت فقیه در ایران نیز دلیل دیگری برای تأیید نظر پژوهش حاضر در فقه شیعه است. از آنجا که ولایت قضایی در ایران از جمله مناصب ولی فقیه است و غالب قضات، مجتهد نبوده و مأذون هستند لذا نظر ولایی وی می‌تواند حسب مورد، مبنای تغییر قوانین و یا مجرای خارج از قانون برای امور قانونی و یا قضایی قرار گیرد. مصادیقی همچون آیین‌نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹، ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ایجاد مرجع ویژه رسیدگی به جرایم اخلاق در نظام اقتصادی کشور با نظام دادرسی افتراقی و تمدید مکرر آن، مؤید همین واقعیت هستند. بنابراین، ولی فقیه در ایران می‌تواند بر اساس مقتضیات روز و در راستای یافته‌های پژوهش‌های مکرر که ناکارآمدی زندان و مجازات‌های بدنی را تأیید می‌نماید؛ تغییر مجازات سرقت حسب مورد از قطع عضو و یا زندان را به تعیین محدودیت در اعمال حق مالکیت سارقین، مورد نظر ولایی خود قرار داده و موجبات قانونی شدن آن را تسریع نماید.

همچنین مفهوم واژه حد (اگرچه در خصوص معنای اصطلاحی حد در فقه شیعه چهار نظر وجود دارد: مطلق عقوبت، عقوبت معین، عقوبت غیر معین و منع) نیز به زعم برخی از فقها، موجبات چنین تغییری را برای قانون‌گذار فراهم کرده است. زیرا به باور محقق داماد از فقهای معاصر (همسو با نظر محقق حلی، نراقی، صاحب جواهر)، حد به معنای مطلق عقوبت است و نه منحصر به مجازاتی که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع، مشخص شده است. بر این اساس می‌توان گفت که امکان تغییر آن وجود دارد. این گروه از فقها معتقدند که واژه حد در هیچ جایی از قرآن به معنی عقوبت معین استفاده نشده است و از روایات نیز چنین برداشتی نمی‌شود.

بر مبنای همین نظر فقهای شیعه، قانون‌گذار در مواد متعددی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اقدام به تغییر و یا تأسیس حد (برخلاف قول مشهور فقهای شیعه) نموده است. این تدابیر قانونی، نمودهای بارزی برای تأیید نظر پژوهش حاضر در قوانین کیفری ایران هستند. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: تعیین مجازات تکمیلی برای حدود به موجب ماده ۲۳ (در حالی که مشهور فقها، علاوه بر مجازات منصوص برای حدود، مجازات دیگری برای مرتکبین آن هم به شکل عام، از منابع استنباط نکرده‌اند. لذا این ماده، نگاهی همسو با موضوع مقاله حاضر است)، جرم‌انگاری حد افساد فی الارض طبق ماده ۲۸۶ (در حالی که مشهور فقهای امامیه اساساً قائل به وجود چنین حدی در شرع نیستند)، توسعه مفهومی در جرم‌انگاری محاربه بر اساس ماده ۲۷۹ (مشهور فقهای امامیه بر اساس آیه ۳۳ سوره مائده و روایات متعدد، محاربه را کشیدن سلاح به قصد ارباب مردم می‌دانند؛ در حالی که در ماده مزبور، محاربه به کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها تعریف شده است)، توسعه موضوعی و حکمی دو جرم محاربه و افساد فی الارض در جرایم با ماهیت تعزیری (علی‌رغم تمامی انتقادهایی که مشهور فقها و دکترین بدان داشته‌اند).

لازم به ذکر است که ممنوعیت داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجاری موضوع بندهای ج و ث ماده ۲۳ و نیز بند ث ماده ۲۰ در خصوص اشخاص حقوقی نیز از جمله شواهد دیگر موجود در قانون یادشده و همسو با موضوع پژوهش حاضر هستند. زیرا به نوعی در حق مالکیت مرتکب محدودیت ایجاد کرده‌اند.

بنابراین، محدودسازی یا سلب اعمال حقوق مبتنی بر مالکیت مرتکب با توجه به شرایط جامعه امروز، ضمن این که استیلاي مرتکب بر حقوق مالیش را دچار تزلزل جدی می‌کند؛ به نحو آشکاری، تناسب جرم و مجازات و همخوان کردن وضعیت مجرم با آنچه به سبب ارتکاب جرم بر بزه دیده وارد کرده است را نیز محقق می‌سازد.

فهرست منابع

- آنسل، مارک. (۱۴۰۱). *دفاع اجتماعی*. برگردان محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ ششم. تهران: گنج دانش.
- آقایی‌نیا، حسین؛ رستمی، هادی. (۱۴۰۴). *جرایم علیه اموال و مالکیت*. چاپ پنجم. تهران: میزان.
- آلبرشت، هانس یورگ. (۱۳۹۵). *تورم جمعیت زندان‌ها در جست‌وجوی کارآمدترین راه‌حل‌ها*. ترجمه محمدعلی اردبیلی، حمید بهره‌مند، بهزاد رضوی فرد، حسین میرمحمدصادقی، علی حسین نجفی ابرندآبادی، رحیم نوبهار و امیرحسن نیازپور. چاپ اول. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- بولک، برنار. (۱۴۰۴). *کیفرشناسی*. برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ نهم. تهران: مجد.
- بهرامی احمدی، حمید. (۱۳۹۴). *قواعد فقه*. جلد اول. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- پورمحمی‌آبادی، حسین. (۱۳۹۷). *زمینه‌های قضایی افزایش جمعیت کیفری زندان (مطالعه کیفی حوزه قضایی شهر کرمان)*. رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه کاشان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- تقی‌پور، علیرضا؛ اسدی، محمدحسن. (پائیز و زمستان ۱۳۹۳). «اعمال مجازات محاربه به جرایم قابل تعزیر». *دوفصلنامه دانش و پژوهش حقوقی*. ۳(۲). ص ۴۶-۲۷. [10.32055/ikrl.14.11809](https://doi.org/10.32055/ikrl.14.11809)
- جوان‌جعفری، عبدالرضا؛ ساداتی، سید محمدجواد. (۱۳۹۴). *ماهیت فلسفی و جامعه‌شناختی کیفر: تأملی در چیستی و کارکردهای کیفر*. چاپ اول. تهران: میزان.
- حرعاملی، وسائل الشیعه. (بی‌تا). *تحقیق ربانی شیرازی*. جلد ۱۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حرعاملی، وسائل الشیعه. (بی‌تا). *تحقیق ربانی شیرازی*. جلد ۱۸. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی، سیدمحمد. (۱۴۰۳). *سیاست جنایی (در اسلام و در ایران)*. چاپ پنجم. تهران: سمت.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۶۵). *کتاب البیع (شؤون و اختیارات ولی فقیه)*. چاپ اول. تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۰۸ ه.ق). *تحریرالوسیله*. جلد دوم. قم: اسماعیلیان.
- دراز، عبدالله. (۱۳۹۰). *آیین اخلاق در قرآن*. ترجمه محمدرضا عطایی. چاپ دوم. مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- دروزه، محمد عزه. (۱۴۲۱ق). *التفسیر الحدیث*. چاپ دوم. بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- دورانت، ویل. (۱۳۹۹). *تاریخ تمدن: اصلاح دینی*. برگردان فریدون بدره‌ای؛ سهیل آذری و پرویز مرزبان، جلد ششم. چاپ هفدهم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

زارع ده‌آبادی، ریحانه؛ متولی زاده نائینی، نفیسه؛ روستائی صدرآبادی، حمید. (پائیز و زمستان ۱۳۹۹). «نقد مجازات اعدام در قوانین موادمخدر بر اساس آموزه‌های قرآنی». دو فصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی. ۷(۱۳). ص ۱۵۲-۱۲۷.

شاذلی قطب، سید ابراهیم حسین. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.

صابونی، محمد علی. (۱۴۲۱ق)، صفوه التفاسیر. بیروت: دارالفکر.

صدر، سید محمدباقر. (۱۳۶۰). اقتصاد ما. ترجمه اسپهبدی. مشهد: نشر جهاد سازندگی.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات.

غلامی، حسین. (۱۴۰۴). کیفرشناسی (کلیات و مبانی پاسخ‌شناسی جرم). چاپ پنجم. تهران: میزان.

فریدمن، لارنس. (۱۳۸۶). بازدارندگی. ترجمه عسگر قهرمان پوربناب و روح‌الله طالبی آرانی. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.

فضل‌الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ق). من و وحی القرآن. بیروت: دار الملائک.

لازرژ، کریستین. (۱۴۰۴). درآمدی بر سیاست جنایی. برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ یازدهم. تهران: میزان.

مارتینز، رنه. (۱۳۹۲). تاریخ حقوق کیفری در اروپا. برگردان محمدرضا گودرزی. چاپ دوم. تهران: مجد.

محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۴۰۴). قواعد فقه بخش جزائی، چاپ ۴۸. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مصطفوی، حسن. (۱۴۰۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. چاپ ششم. تهران: مؤسسه نشر آثار علامه مصطفوی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۴۲۵ه.ق). تعزیر و گستره آن. جلد ۱. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).

میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۳). جرایم علیه مصالح عمومی کشور. چاپ ۴۶. تهران: میزان.

نجفی، شیخ محمدحسین. (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد ۲۱. تهران: دار کتب الاسلامیه.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم‌بیگی، حمید. (۱۴۰۳). دانشنامه جرم‌شناسی. چاپ هفتم. تهران: گنج دانش.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۵). تقریرات درس جامعه‌شناسی کیفری (جامعه‌شناسی زندان). تهیه و تنظیم: فرهاد شاهیده.

دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. قابل دسترسی در www.lawtest.ir

نراقی، مولی احمد. (۱۴۸۰ه.ق). عوائد الایام (فی بیان قواعد الاحکام). قم: منشورات مکتبه بصیرتی.

نوربها، رضا. (۱۳۹۲). زمینه حقوق جزای عمومی. چاپ ۳۴. تهران: دادآفرین.

هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۷۸). بایسته‌های فقه جزایی. چاپ اول. میزان: تهران.

هاشمی، سیدمحمد. (۱۴۰۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد دوم. چاپ ۳۴. تهران: میزان.

یزدیان جعفری، جعفر. (۱۳۹۸). چرایی و چگونگی مجازات. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Chalmers, Damian., Davies, Gareth., Monti, Giorgio. (2014). *European Union Law: text and Materials*. Third Edition. Cambridge: Cambridge University Press.

Costa, Pietro., Zolo, Danilo., Santoro, Emilio. *the Rule of Law: History, Theory and Criticism*. (2007). First Edition. Netherlands: Dordrecht Springer.

Fletcher, George p. (1998). *Basic concepts of criminal law*. new York: oxford university press.

Raitio, J. (2003). *the Principle of Legal Certainty in EC Law*. First Edition. Netherlands: Springer.

Sunstein, Cass. R. (1995). «Problems with Rules». *California Law Review*. 83(4). p. 953-1026. Available at: <http://scholarship.law.berkeley.edu/californialawreview/vol83/iss4/1>.

پایگاه اینترنتی: <https://finolaw.net> به تاریخ بارگذاری ۲۵ آبان ماه ۱۴۰۲.

درگاه اینترنتی: <https://www.aparat.com/v/528v>

پایگاه اینترنتی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به نشانی: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1303086>

پایگاه
پیش‌بینی
از انتشار